

به نام خدا

روش پدیدارشناسی در پژوهش های علوم انسانی و اجتماعی (اجرا و پیاده سازی)<sup>۱</sup>

نسرین عربی<sup>۲</sup>

غلامرضا حسنی درمیان<sup>۳</sup>

علی اکبر مجدی<sup>۴</sup>

حسین اکبری<sup>۵</sup>

## چکیده

استفاده از روش های کیفی به طور کلی و استفاده از روش پدیدارشناسی به طور خاص، با هدف اصلی بررسی عمیق و دقیق چالش های مربوط به حوزه های علوم انسانی و مسائل اجتماعی در ابعاد گوناگون، با رشد روزافزون مواجه است. ما بر اساس مرور سیستماتیک پژوهش هایی که از روش پدیدارشناسی استفاده کرده اند متوجه شدیم که سیاست های روشی ناظر بر تحقیقات پدیدارشناسی، عمدتاً مبهم و ناقص هستند و بیشتر بر تعریف و توصیف فلسفی این روش کیفی متمرکز هستند و فرآیند عملیاتی سازی و پیاده سازی این روش در اغلب آنها مورد غفلت یا بی توجهی قرار گرفته است. همچنین در اکثر آنها مشخص نشده است که از کدام نوع پدیدارشناسی استفاده شده است. یا در برخی از آنها اشاره نشده است که چرا از پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده نه از پدیدارشناسی تفسیری و به طور کلی به اهداف این انواع مختلف پدیدارشناسی هیچ توجه و اشاره ای نشده است. لذا در این مقاله با استفاده از دو روش مرور نظام مند و کتابخانه ای، به معرفی دقیق روش پدیدارشناسی و به ویژه قسمت عملیاتی و اجرای آن پرداخته ایم و یک چارچوب و نقشه

---

<sup>۱</sup> مقاله برگرفته از پایان نامه برای اخذ درجه دکتری

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد - مشهد nnarabinn82@jmail.com

<sup>۳</sup> نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد - مشهد gh-hassani@um.ac.ir

<sup>۴</sup> دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد - مشهد majdi@um.ac.ir

<sup>۵</sup> دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد - مشهد h-akbari@ferdowsi.um.ac.ir

راه روشی برای پژوهشگرانی که مایل هستند از پارادایم کیفی و روش پدیدارشناسی برای تحقیقات خود استفاده کنند، ایجاد کرده ایم.

کلمات کلیدی: پارادایم کیفی، پدیدارشناسی، عملیاتی سازی پدیدارشناسی، اجرای روش پدیدارشناسی

## بیان مسأله

استفاده از روش های کیفی به طور کلی و استفاده از روش پدیدارشناسی به طور خاص، با هدف اصلی بررسی عمیق و دقیق چالش های مربوط به حوزه های علوم انسانی و مسائل اجتماعی در ابعاد گوناگون، با رشد روزافزون مواجهه است. یکی از دلایل این افزایش میل به استفاده از این روش در پژوهش های علوم اجتماعی مانند اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی و... احساس نیاز به استفاده از این روش در جهت کشف، توصیف و تبیین عوامل ریشه ای تر و انتزاعی تر مؤثر بر پدیده ها و واقعیت های اجتماعی مورد بررسی است. احصاء این علل ریشه ای مؤثر و اساسی، از طریق روش پدیدارشناسی و سپس انجام پژوهش های کمی، اعتبار و قابلیت اطمینان بیشتری به یافته های این فرآیندهای مکمل قیاس-استقراء خواهد بخشید. ما بر اساس مرور سیستماتیک پژوهش هایی که از روش پدیدارشناسی استفاده کرده اند متوجه شدیم که سیاست های روشی ناظر بر تحقیقات پدیدارشناسی، عمدتاً مبهم و ناقص هستند و بیشتر بر تعریف و توصیف فلسفی این روش کیفی متمرکز هستند و فرآیند عملیاتی سازی و پیاده سازی این روش در اغلب آنها مورد غفلت یا بی توجهی قرار گرفته است. همچنین در اکثر آنها مشخص نشده است که از کدام نوع پدیدارشناسی استفاده شده است. یا در برخی از آنها اشاره نشده است که چرا از پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده نه از پدیدارشناسی تفسیری و به طور کلی به اهداف این انواع مختلف پدیدارشناسی هیچ توجه و اشاره ای نشده است. از این رو معرفی دقیق این روش و به ویژه پرداختن به قسمت عملیاتی و اجرایی آن در میدان پژوهش، ضروری است و به ایجاد یک نقشه راه روشی برای پژوهشگران کمک شایانی می کند.

استفاده از پارادایم ذهنی گرا، رویکرد تفسیری و روش کیفی میدانی در تحقیقات اجتماعی بر اساس دلایل ذیل می تواند برای شناخت و درک بهتر مسائل مربوط به حوزه های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی مناسب تر باشند :

۱. با توجه به موضوع تحقیق که بررسی نقش ها و سمت هایی است که افراد برعهده می گیرند (مانند کارآفرینی) و جهت گیری های تصمیم گیری، رفتارها و کنش های مرتبط با این نقش ها (بی، ۱۳۹۲).
۲. اهداف این پژوهش ها که کشف و توصیف علل مؤثر بر ظهور پدیده یا واقعیت اجتماعی مورد بررسی، از طریق بررسی سبک زندگی روزمره و تجربیات زیسته کنشگران می باشد (بی، ۱۳۹۲).
۳. بر اساس اشکالات و نقص هایی که با بررسی انتقادی ادبیات حوزه مورد بررسی در استفاده از روش کمی مشاهده شد مانند پراکندگی یافته های پژوهش های مختلف به نحوی که فراتحلیل را غیرممکن می سازد.
۴. جوان و تازه بودن حوزه مورد بررسی یا موضوع مورد پژوهش (استراوس و کربین، ۱۳۹۴).
۵. بررسی جزئیات ظریف نهفته در روابط، ارزش ها، عواطف و احساسات، فرآیندهای ذهنی و هیجانات حاکم بر پدیده یا واقعیت اجتماعی مورد بررسی که بر ایجاد و شکل گیری آن یا بر فرآیندهای تصمیم گیری کنشگران و بر کمیت و کیفیت کنش های آنان اثرگذار است (برت، ۱۳۹۷).



شکل (۱): جایگاه هستی شناختی و معرفت شناختی علم

بر اساس پارادایم ذهنی گرای (در مقابل پارادایم عینی گرای) و رویکرد تفسیری (در مقابل رویکرد اثباتی) پدیده ها و واقعیت های اجتماعی در ذهن انسان تولید و بازتولید شده یا طرد، اصلاح و تغییر پیدا می کنند. ماکس وبر، بنیان گذار رویکرد تفسیری معتقد بود انسان ها نسبت به جریانات و موقعیت های اجتماعی موجوداتی فعال، آگاه و هوشیار بوده و قادر به انتخاب نحوه چگونگی عمل ها، رفتارها و کنش های خود می باشند. انسان ها در قبال دنیای عینی که در برابر خود به صورت طبیعی مشاهده و احساس می کنند، آگاهانه اقدام به بر ساخت و ساخت تفسیری جهان طبیعی و اجتماعی می نمایند و به عنوان موجوداتی مختار بر سرنوشت خود تأثیر می گذارند. لذا رفتارها، کنش ها و ارتباطات مربوط به انسان های پیچیده با مشاهده سطحی، قابل درک و پیش بینی نیست. تنها با درک و شناخت تفهیمی از انسان ها، پدیده های اجتماعی و محیط پیرامون آنها می توان به توضیح و تبیین آنها پرداخت. کنشگران اجتماعی، زندگی اجتماعی و موقعیت ها و کنش های خودشان و دیگر کنشگران را تفسیر می کنند، به آنها معنا می بخشند و سپس نسبت به آنها واکنش نشان می دهند. لذا علت های تصمیم گیری، جهت گیری و کنش کنشگران در این تعاریف، تفاسیر و معنابخشی ها نهفته است، نه در الگوهای قوانین عینی قابل مشاهده که به نظر می رسد از بیرون آنها را احاطه کرده است (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۹). همچنین بر اساس استدلال وبر علاوه بر شناخت بهتر، توصیف و تعریف موضوع مورد بررسی، تبیین علی از واقعیت های اجتماعی و فرآیندهای مربوط به آنها و اثرات آنها نیز از طریق فهم تفسیری، دقیق تر و عمیق تر صورت می گیرد (برت، ۱۳۹۷).

منظور از پژوهش کیفی، تحقیقی است که موضوع آن بررسی زندگی کنشگران، تجربه های زیسته، رفتارها، احساسات و هیجانات، ارتباطات و تعاملات، فعالیت های شغلی و امور مربوط به آنها می باشد (استراوس و کربین، ۱۳۹۴). در پژوهش کیفی داده ها و موادی که بر اساس تحلیل و تفسیر آنها، یافته ها تولید می شوند از جنس آمار و ارقام و تحلیل های آماری و شمارشی نیستند (همان).

روش های تحقیق کیفی به ما امکان می دهد تا باورها، ارزش ها و انگیزه هایی که الگوهای رفتاری و فرآیندهای کنش را توضیح دهند، بررسی کنیم. هدف اصلی پژوهش کیفی، شناخت بهتر پدیده مورد بررسی از طریق تجربیات کسانی است که مستقیماً آن را تجربه کرده

اند. رویکرد کیفی، دیدگاه‌ها و ارزش‌های منحصر به فرد کنشگران را، که در چرخه زندگی و در قالب تجربه زیسته خویش کسب کرده‌اند به رسمیت می‌شناسد. زیرا این دیدگاه‌های به ظاهر فردی، در حقیقت در زیست جهان اجتماعی و به صورت اجتماعی و بین‌الذهانی ایجاد شده‌اند. ارزش این رویکرد به پژوهش تجربی، این است که درکی غنی‌تر و عمیق‌تر از زوایای آشکار و پنهان پدیده اجتماعی مورد بررسی، الگوهای کنش کنشگران در تصمیم‌گیری برای آن نوع خاص کنش که مورد بررسی است و همچنین جهت‌گیری‌های آنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... در اختیار ما قرار می‌دهد. همچنین پیچیدگی‌هایی که کنشگران در اقدامات، حوادث، و روابط اجتماعی خود دارند و اغلب آنها را بدیهی می‌انگارند را آشکار می‌سازد (کاسلبری و نولن، ۲۰۱۸).

بر اساس رویکرد تفسیری، معانی و تفاسیر کنشگران شخصی نیستند، بلکه بین‌الذهانی، مورد توافق اکثر کنشگران و قاعده‌مند هستند لذا می‌توانند الگو یا الگوهای کنش را برای ما آشکار، توصیف و تبیین کنند (بلیکی، ۱۳۹۱). بنابراین برای فهم و شناخت فرآیندهای منتهی به انواع توسعه‌مانند توسعه انسانی و تبدیل شدن به عامل اجتماعی و همچنین الگوهای کنش و تصمیم‌گیری مؤثر بر عاملیت، باید آنها را آن گونه که کنشگران درک و معنا می‌کنند تفهم کرد. سپس با شناخت ویژگی‌ها و تبیین و تحلیل کنش مشارکت‌کنندگان، امکان پیش‌بینی کنش در آینده نیز فراهم خواهد شد (بلیکی، ۱۳۹۱).

لذا برای تفهم کنش‌ها می‌بایست وارد دنیای آزمودنی‌ها یا جامعه نمونه خود شده و با تکنیک‌هایی مانند مشاهده و مصاحبه، به دنیای درونی، برساخت‌ها و معانی ذهنی کنشگران دست یافت. اما از آنجا که بسیاری از کنش‌ها و فعالیت‌های روزمره کنشگران برای خودشان، بدیهی و بر طبق یک روال ثابت در نظر گرفته می‌شود، محقق می‌بایست آنها را به نوعی وادار به اندیشیدن کند. مثلاً می‌تواند از سؤالاتی که علت رفتار یا کنش خاصی را از آنها جویا می‌شود، استفاده کند (بلیکی، ۱۳۸۴). همچنین می‌تواند تفسیرهای معنادار را از طریق مقایسه آزمایش کند تا جریان کنش یا کنش‌های ممکن را تبیین علی نماید. این آزمون هم می‌تواند میان دو یا چند مشارکت‌کننده با ویژگی‌های مشابه یا منفصل‌کننده خاص، در زیست جهان اجتماعی باشد و هم می‌تواند به صورت آزمایش‌های خیالی صورت گیرد (بلیکی، ۱۳۹۱).

بنابراین از میان روش های کیفی باید روشی انعطاف پذیر<sup>۶</sup> انتخاب شود که به وسیله آن قادر باشیم در مطالعه خود، هر جا لازم باشد از استقراء<sup>۷</sup> و هر جا لازم باشد از قیاس و مقایسه استفاده نماییم.

در میان روش های مختلف تحقیق کیفی، پدیدارشناسی منحصرأ به ساختارها و فعالیت های آگاهی و ذهنی کنشگران می پردازد و پیش فرض اصلی آن این است که دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، در آگاهی و ذهن ما خلق، معنا و تفسیر شده است. به عبارت دیگر دنیای خارج با اینکه وجود عینی دارد تنها از طریق آگاهی ما معنا پیدا می کند. در این میان برخی از سطوح واقعیت فرعی نیز وجود دارند که حتی ممکن است در دنیای خارج وجود عینی نداشته باشند اما در ذهن کنشگران دارای معنا و تفسیر باشند و از این طریق بر رفتار، کنش، تصمیم گیری و زندگی روزمره آنها اثرگذار باشند. به این ترتیب آنچه که مثلاً به صورت نماد، دانش تخصصی، عواطف و احساسات یا حتی رویا و خیال نمود درون ذهنی و شخصی دارد نیز ممکن است برای کنشگران معنا و مفهوم بیرونی داشته باشد. این سطوح مختلف معانی، قلمروهای محدود معنایی را ایجاد کرده و در دنیای خارج به صورت های گوناگون مانند تعاملات، جهت گیری های کنش، داستان و افسانه و... نمود عینی می یابند. لذا رویکرد تفسیری وبر و پدیدارشناسی هوسرل و شوتز، بر مناقشه های روشی و جدال میان یگانه انگاری<sup>۸</sup> و دوگانه انگاری<sup>۹</sup> (دوئالیسم یا ثنویت) و تکثرگرایی<sup>۱۰</sup> فائق آمده و به طبقات مختلفی از واقعیت های اجتماعی و معانی توجه کردند (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰؛ برت، ۱۳۹۷). مهمترین نتیجه این روند، توجه همزمان بر اصالت و اهمیت ذهنیت و عینیت، عاملیت و ساختارهای مختلف موجود در زیست جهان اجتماعی و محیط طبیعی است. همانطور که در شکل زیر نشان داده شده، پدیدارشناسی در ناحیه اشتراک دیدگاه های یگانه انگاری، دوگانه انگاری و تکثرگرایی قرار می گیرد (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰).

---

<sup>۶</sup> Flexible Approach

<sup>۷</sup> Induction

<sup>۸</sup> Monism

<sup>۹</sup> Dualism

<sup>۱۰</sup> Pluralism



شکل (۲): جایگاه هستی شناختی و معرفت شناختی پدیدارشناسی

همانگونه که اشاره شد روش پدیدارشناسی که در بخش عملیاتی سازی آن، از تکنیک تحلیل مضمون<sup>۱۱</sup> که دارای ویژگی انعطاف پذیری و دقت و شفافیت مناسب در مراحل اجرا است (براون و کلارک، ۲۰۰۶) استفاده می شود، روشی انعطاف پذیر است که از طریق آن، پژوهشگر قادر است هر جا لازم باشد از استقراء و هر جا لازم شد از مقایسه استفاده نماید. در پدیدارشناسی پژوهشگر با جداسازی خود از تجربیات زیسته اش، به شناسایی و شناخت مجدد موضوع از منظر تجارب زیسته کنشگران می پردازد. یعنی شناخت معانی ذهنی و ارزشها، باورها، عواطف و... که شناخت کنشگران نسبت به موضوع مرود بررسی، جهت گیری های آنها و کمیت و کیفیت کنش آنها را تعیین می کند. از این طریق پژوهشگر می تواند به پرده برداشتن از علل بنیادین مؤثر، اشتراک ها و تمایزهای موجود در تجربیات زیسته جامعه نمونه خود، کمک کند.

از این رو در این مقاله به بررسی انواع پدیدارشناسی، تفاوتها، شباهت ها و به ویژه اهداف هر یک از آنها، پرداخته می شود تا مشخص شود کدام یک از آنها برای تحقیقات

<sup>11</sup> Thematic Analysis

اجتماعی مختلف که اهداف متفاوتی را دنبال می کنند، مناسب تر هستند. توجه به این مهم برای پژوهشگران بسیار ضروری است. همچنین روش عملیاتی سازی و اجرای انواع پدیدارشناسی بیان خواهد شد.

## ادبیات پژوهش

در حوزه پدیدارشناسی پژوهش ها به دو دسته تقسیم می شوند:

- ۱- پژوهش هایی که منحصرأ بر ابعاد فلسفی پدیدارشناسی تمرکز کرده اند. این دسته از مطالعات با اینکه برای درک پدیدارشناسی مفید هستند اما در زمینه عملیاتی کردن و اجرای این روش در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی کمک چندانی به ما نمی کنند. به عنوان نمونه می توان به پژوهش های زیر اشاره کرد:

جدول (۱)، پژوهش های مربوط به معرفی پدیدارشناسی

| معرفی روش پدیدارشناسی                              |      |                                                   |                                                                            |
|----------------------------------------------------|------|---------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------|
| پژوهشگر                                            | سال  | عنوان                                             | محل انتشار                                                                 |
| غلام عباس<br>توسلی                                 | ۱۳۶۸ | پدیدارشناسی و جامعه شناسی<br>پدیدارشناسانه        | مطالعات جامعه شناختی، شماره<br>۲                                           |
| اکبر فریار                                         | ۱۳۷۳ | مروری بر پدیدارشناسی و<br>جامعه شناسی پدیداری     | نشریه علوم اجتماعی دانشگاه<br>علامه طباطبائی، شماره های ۶ و ۵              |
| سمانه فیضی،<br>مهرداد حسن<br>زاده، بهزاد<br>حمیدیه | ۱۴۰۱ | زیست جهان در پدیدارشناسی<br>آلفرد شوتر            | مجله علمی پژوهشی فلسفی<br>دانشگاه تبریز                                    |
| امید عاشوری                                        | ۱۴۰۲ | ایدئالیسم کانت و تأثیر آن بر<br>پدیدارشناسی هوسرل | دانشکده الاهیات و معارف<br>اسلامی شهید مطهری (پایان نامه<br>کارشناسی ارشد) |
| آرمسترانگ آبرز                                     | ۲۰۱۳ | تمرین تحقیق در کارآفرینی:<br>رویکرد پدیدارشناختی  | ریسرچ گیت و مجله<br>الکترونیکی SSRN                                        |
| جوزف ریچارد<br>راکو و رافائل<br>اچ.ام. تنود        | ۲۰۱۴ | روش پدیدارشناسی در<br>کارآفرینی                   | نشریه بین المللی کارآفرینی و<br>کسب و کار کوچک، جلد ۲۲،<br>شماره ۳         |

۲- پژوهش‌هایی که از روش پدیدارشناسی در مطالعات اجتماعی استفاده کرده‌اند که در جدول زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود. در این پژوهش‌ها مشاهده می‌شود که استفاده از روش پدیدارشناسی دست‌آورد‌ها و یافته‌هایی عمیق، چندبعدی و ارزشمند به دست می‌دهد. ایرادی که در بسیاری از این دست پژوهش‌ها مشاهده می‌شود این است که آنها نیز مانند تحقیقات گروه اول که در بالا به آنها اشاره شد، بیش از آنچه به شیوه عملیاتی سازی پدیدارشناسی پرداخته باشند، به تعاریف فلسفی و ابعاد نظری آن پرداخته‌اند. در برخی از آنها اشاره نشده که کدام نوع از انواع پدیدارشناسی را استفاده کرده‌اند. یا اگر اشاره شده که به عنوان مثال از پدیدارشناسی هوسرل استفاده شده، مشخص نشده که چرا از این نوع پدیدارشناسی، یعنی توصیفی استفاده شده است و از پدیدارشناسی تفسیری شوتر و... استفاده نشده است. از میان پژوهش‌های مورد بررسی، مناسب‌ترین و دقیق‌ترین روش عملیاتی سازی استفاده شده که از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی استفاده کرده و همچنین انطباق لازم با مراحل مختلف پدیدارشناسی را دارا می‌باشد، روش تحلیل مضمون است لذا از میان روش‌های عملیاتی سازی مختلف مشاهده شده، این روش برای پیاده سازی و اجرای پدیدارشناسی انتخاب شد.

جدول (۲)، استفاده از روش پدیدارشناسی در مطالعات اجتماعی

| پدیدارشناسی در مطالعات اجتماعی |      |                                                                  |                                                                                                                 |                                       |
|--------------------------------|------|------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------|
| پژوهشگر                        | سال  | عنوان                                                            | محل انتشار                                                                                                      | روش عملیاتی سازی                      |
| سید مهدی الوانی، حسن بودلایی   | ۱۳۸۹ | پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی                                 | فصلنامه علوم مدیریت ایران، شماره ۱۹                                                                             | روش هفت مرحله‌ای کلایزی (موناکاس)     |
| فهیمة مکرری زاده               | ۱۳۸۹ | جامعه شناسی پدیداری زیارت (پدیدارشناسی تجربی زیارت امام رضا "ع") | دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه علوم اجتماعی (پایان نامه کارشناسی ارشد) | کدگذاری باز برای ترسیم واحدهای معنایی |
| عاطفه باقریان                  | ۱۳۹۲ | پدیدارشناسی تجزیه عشق                                            | دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده                                                                                    | روش هفت مرحله‌ای کلایزی (موناکاس)     |

|                                                            |                                                                                                   |                                                                                                                               |                                                                                                                                      |                                                 |
|------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|
|                                                            | ادبیات و علوم<br>انسانی دکتر علی<br>شریعتی، گروه علوم<br>اجتماعی (پایان<br>نامه کارشناسی<br>ارشد) |                                                                                                                               |                                                                                                                                      |                                                 |
| مرتضی چرخ<br>زرین                                          | ۱۳۹۳                                                                                              | پدیدارشناسی مصلحت با تاکید<br>بر تجربه زیسته مشارکت در<br>انتخابات                                                            | دانشگاه فردوسی<br>مشهد، دانشکده<br>ادبیات و علوم<br>انسانی دکتر علی<br>شریعتی، گروه علوم<br>اجتماعی (پایان<br>نامه کارشناسی<br>ارشد) | خلاصه سازی مصاحبه ها و ترسیم<br>واحد های معنایی |
| روزا مهرابی،<br>جهانگیر یداللهی<br>فارسی، کامبیز<br>اسلامی | ۱۳۹۸                                                                                              | پدیدارشناسی ماهیت فرصتهای<br>کارآفرینانه مبتنی بر تجارب<br>زیسته کارآفرینان در کسب<br>و کارهای حوزه سلامت کشور                | پژوهش نامه<br>مدیریت تحول،<br>شماره ۲۱                                                                                               | تحلیل تفسیری پدیدارشناسانه                      |
| مهرنوش فروتن،<br>خدیدجه سفری،<br>طاهره میرساردو            | ۱۴۰۰                                                                                              | تعاریف و سنخ شناسی<br>کارآفرینی و خود اشتغالی زنان<br>دانش آموخته آموزش عالی،<br>شاغل در شهر تهران                            | فصلنامه توسعه<br>اجتماعی (توسعه<br>انسانی سابق)،<br>شماره ۴                                                                          | تحلیل مضمون اشتراوس و کوربین                    |
| محبوبه الهیاری                                             | ۱۴۰۰                                                                                              | تبیین عوامل مؤثر بر طراحی<br>ساختارهای سازمانی سازگار<br>برای ادارات تربیت بدنی<br>دانشگاه های ایران با رویکرد<br>پدیدارشناسی | دانشگاه فردوسی،<br>دانشکده علوم<br>ورزشی (پایان نامه<br>دکتری)                                                                       | روش هفت مرحله ای کلایزی (موتاکاس)               |
| چوبینه بهبود،<br>محمد علی<br>عبدالوند، کامبیز<br>حیدرزاده  | ۱۴۰۰                                                                                              | الگوی آمیخته بازاریابی<br>کارآفرینانه در مراحل عمر<br>استارت آپ های الکترونیکی<br>در ایران (مطالعه<br>پدیدارشناسانه)          | نشریه مدیریت<br>تبلیغات و فروش،<br>شماره ۸                                                                                           | روش هفت مرحله ای کلایزی (موتاکاس)               |
| محمد حجی پور                                               | 1400                                                                                              | پدیدارشناسی فضای کارآفرینی<br>و کسب و کار روستایی در                                                                          | فصلنامه جغرافیا و<br>توسعه، شماره ۶۴                                                                                                 | روش هفت مرحله ای کلایزی (موتاکاس)               |

|                                   |                                                                                                                             |                                                                                                                            |      |                                                                                                           |
|-----------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                                   |                                                                                                                             | مناطق منتخب ایران) با تأکید<br>بر چالشهای زیسته)                                                                           |      |                                                                                                           |
| تحلیل مضمون اشتراوس و کوربین      | نشریه تعاون و<br>کشاورزی                                                                                                    | تبیین کارآفرینی اجتماعی<br>تعاونی محور در مناطق<br>روستایی: مورد توسعه کشت<br>زعفران در استان گلستان                       | ۱۴۰۱ | عطیه عسکری،<br>محمدشریف<br>شریف زاده،<br>غلامحسین<br>عبدالله زاده،<br>محمد رضا<br>محبوبی، رضا<br>عجم نوری |
| روش هفت مرحله‌ای کلایزی (موتاکاس) | دانشگاه فردوسی<br>مشهد، دانشکده<br>علوم تربیتی و<br>روانشناسی، گروه<br>مبانی تعلیم و<br>تربیت (پایان نامه<br>کارشناسی ارشد) | پدیدارشناسی انجام پایان نامه<br>کارشناسی ارشد در دانشجویان<br>مهندسی دانشگاه فردوسی<br>مشهد: با تأکید بر فرسودگی و<br>نشاط | ۱۴۰۱ | فائزه فاضل                                                                                                |
| روش هفت مرحله‌ای کلایزی (موتاکاس) | دانشگاه فردوسی<br>مشهد، دانشکده<br>علوم تربیتی و<br>روانشناسی، گروه<br>روانشناسی (پایان<br>نامه کارشناسی<br>ارشد)           | پدیدارشناسی انطباق زنان با<br>چند همسری زوج خود                                                                            | ۱۴۰۱ | سحر بخشی زاده                                                                                             |
| روش پنج مرحله‌ای گیورگی           | نشریه زن در<br>توسعه و سیاست،<br>شماره ۸۲                                                                                   | پدیدارشناسی خودکشی زنان<br>در منطقه دیشموک                                                                                 | ۱۴۰۲ | عاطفه رحمانی،<br>محسن بدره،<br>زهرا میرحسینی                                                              |
| روش هفت مرحله‌ای کلایزی (موتاکاس) | نشریه مطالعات<br>منابع انسانی،<br>شماره ۵۰                                                                                  | اگر دوباره جوان می شدم:<br>پدیدارشناسی تجارب شغلی<br>اعضای هیئت علمی بازنشسته<br>دانشگاه اصفهان                            | ۱۴۰۲ | رضا صالح زاده                                                                                             |
| تحلیل مضمون اشتراوس و کوربین      | فصلنامه علمی<br>پژوهشی توسعه<br>کارآفرینی دانشگاه                                                                           | پدیدارشناسی ابعاد مالی کسب<br>وکارهای نوپا به منظور ارائه<br>الگویی برای توسعه کارآفرینی                                   | ۱۴۰۳ | سجاد نقدی، رقیه<br>جدی                                                                                    |

|                                                                           |                |                                                                                    |                                                                              |                                                                                                                           |
|---------------------------------------------------------------------------|----------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                                                                           | تهران، شماره ۳ |                                                                                    |                                                                              |                                                                                                                           |
| مک دونالد، اس. گان، بی و. اندرسون، ا                                      | ۲۰۰۴           | مطالعه کارآفرینی: مروری بر روش های به کار گرفته شده در تحقیقات کارآفرینی ۱۹۸۵-۲۰۰۴ | نشریه مجموعه مقالات RENT XVIII، مرکز تحقیقات LOK، کپنهاگ                     | مناسب بودن استفاده از روش تحلیل مضمون اشتراوس و کوربین برای تجزیه و تحلیل داده های حاصل از روش های کیفی مانند پدیدارشناسی |
| ذبیح مرادپور، مهرداد مدهوشی، عبدالحمید صفاییقدیکولایی، محمود یحیی زاده فر | ۲۰۲۱           | تحلیل پدیدارشناختی تجارب کارآفرینان موفق صنعتی در ایران                            | مجله دسترسی آزاد اقتصاد مقاومتی (OAJRE)، شماره ۹                             | کدگذاری باز و محوری و ترسیم واحدهای معنایی نهایی (مشابه تحلیل مضمون)                                                      |
| دنیا وکیلی، ناصر شیربگی، سعید فرح بخش                                     | ۲۰۲۴           | بازنمایی پدیدارشناسانه تجربه رهبری کارآفرینانه در مدارس متوسطه                     | نشریه مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی | تحلیل مضمون اشتراوس و کوربین                                                                                              |

### روش پژوهش

در این پژوهش از روش مرور سیستماتیک پیکرینگ و بایرنه<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۴) و روش کتابخانه ای استفاده شده است. روش مرور سیستماتیک طی سه مرحله اصلی معرفی می شود. مرحله اول: تعیین کلمات کلیدی مربوط به پژوهش. مرحله دوم: منبع شناسی، کتاب شناسی و تعیین پایگاه های داده معتبر و معیارهای انتخاب مطالعات مختلف و بازنگری مداوم در مطالعات منتخب به عنوان داده های ورودی به مرور سیستماتیک. مرحله سوم: ورود داده های منتخب به پژوهش که خود دارای دو مرحله است. ابتدا تهیه جداول خلاصه سازمان یافته و قابل مقایسه و دوم بررسی انتقادی و تحلیل داده ها. بر این اساس، مراحل سه گانه یاد شده به شرح ذیل صورت گرفت:

<sup>12</sup> Pickering, C., Byrne, J.

در مرحله اول کلمات کلیدی مشخص گردید (پدیدارشناسی، عملیاتی سازی پدیدارشناسی، اجرای روش پدیدارشناسی<sup>۱۳</sup>).

در مرحله دوم ابتدا با استفاده از روش کتابخانه ای، به منابع اصلی و کتاب‌های روشی مرتبط با پدیدارشناسی که تا کنون به برخی از آنها در بخش‌های قبل استناد شده، مراجعه گردید و آن دسته از کتاب‌هایی که در آنها تعریف یا نحوه اجرای پدیدارشناسی ارائه شده بود انتخاب شدند. سپس برای یافتن مقالات و پایان نامه‌های مرتبط به پایگاه‌ها و بانک‌های داده و اطلاعات گوناگون مراجعه گردید (مانند: پاد، پایگاه اسناد و اطلاعات کتابخانه دانشگاه فردوسی، ایراندک، نورمکز، مگیران، sid.ir، ensani.ir، research gate، science direct، scholarship، sciendo، academia.edu). سپس ۱۸۰ پژوهش در بازه زمانی ۱۳۶۰ - ۱۴۰۳، اعم از پایان نامه و مقاله که مربوط به روش پدیدارشناسی بودند یا در پژوهش خود از روش پدیدارشناسی استفاده کرده بودند، از پایگاه‌های معتبر انتخاب شد. در انتهای مرحله کتاب‌شناسی و منبع‌شناسی از میان کل موارد مشاهده شده، ۹ کتاب (در بخش منابع معرفی شده‌اند) و ۲۵ مقاله و پایان نامه (در جداول ۱ و ۲ معرفی شده‌اند) که مستقیماً به پدیدارشناسی و انواع آن پرداخته بودند یا در بخش روش شناسی خود تعریف و عملیاتی سازی مشخص‌تر و معتبرتری را ارائه داده بودند انتخاب گردید. در نهایت در مرحله سوم اسناد، مقاله‌ها، کتاب‌های نظری و روش‌شناختی و پایان نامه‌های برگزیده، بررسی شدند و جداول و شکل‌های خلاصه سازی داده‌ها، در نرم افزارهای Word، Excel و EdrawMax ایجاد شدند و بررسی و تحلیل دقیق داده‌ها صورت گرفت تا تعاریف انواع پدیدارشناسی و اهداف هر کدام از آنها، شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها و شیوه عملیاتی سازی و پیاده سازی روش پدیدارشناسی احصاء گردد.

#### یافته ها

#### معرفی پدیدارشناسی<sup>۱۴</sup>

اصول بنیانی ایجادرویکر روشی پدیدارشناسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد) ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۹؛ دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):

<sup>13</sup> Phenomenology, Operationalizing Phenomenology, Implementing the Phenomenological Method.

<sup>14</sup> Phenomenology

۱- انتقاد از گرایش‌ها و رویکردهای رسمی مانند پوزیتیویسم، رفتارگرایی، نام‌انگاری و ایدئالیسم.

۲- تمایز قائل شدن شناختی میان ذهن و عین و طبقات گوناگون واقعیت‌های اجتماعی، به این معنا که در تحلیل‌پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی باید ابتدا به معانی و عنصر ذهنی عاملان اجتماعی توجه داشت.

۳- تمرکز بر تجربه زیسته کنشگران، آگاهی، جهت‌گیری‌ها، ارزش‌ها، احساسات و معانی ذهنی مرتبط با آنها در زمینه و بافتی معین.

۳- بر اساس عنصر ذهنی، جوهر یا ذات پدیده یا واقعیت اجتماعی بر ما معلوم شده و سپس بر اساس معنای ذهنی آشکار شده می‌توان به مناسبات عینی مانند روابط موجود میان یک پدیده با دیگر پدیده‌ها و امور دست یافت.

واژه "Phenomenon" از ریشه یونانی "Pheinein" گرفته شده که به معنای نمایش دادن، نشان دادن و پدیدار شدن است. واژه "Phenomenon" در فرهنگ وستر به معنای یک شیء، یک جنبه<sup>۱۵</sup>، لحاظ، بُعد و نمود شناخته شده از طریق حواس است، نه از طریق تفکر استدلالی. پدیده آن چیزی است که بر ما پدیدار، آشکار و هویدا می‌شود. پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیدارها یا واقعیت‌های اجتماعی و توصیف و تعریف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز و فرآیند زمینه‌ای تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی توسط پژوهشگر و تنها با اتکا بر درک و فهم و شناخت کنشگران یا جمعیت مربوط به آن پدیده.

می‌توان چهار نقش عمده برای پدیدارشناسی ذکر کرد:

۱- شاخه‌ای در فلسفه

۲- پدیدارشناسی به عنوان جنبشی در تاریخ فلسفه

۳- نگاهی نو به فلسفه علم

۴- به عنوان یک استراتژی پژوهش

نحله‌های اساسی پدیدارشناسی عبارتند از:

۱- ادموند هوسرل<sup>۱۶</sup>: پدیدار شناسی توصیفی (استعلایی)<sup>۱۷</sup>

۲- آلفرد شوتز<sup>۱۸</sup>: پدیدار شناسی تفسیری (هرمنوتیک)<sup>۱۹</sup>

**هدف پدیدار شناسی توصیفی:** بررسی مقطعی، کشف و توصیف ابعاد عمومی و فراگیر یک پدیده که تا کنون مفهوم سازی نشده است.

**هدف پدیدار شناسی تفسیری:** بررسی فرآیندی، کشف، توصیف و تبیین ابعاد و ویژگی های خاص یک پدیده در چارچوب تجربه زیسته و یک زمینه یا بافت خاص است.

بر اساس اطلاعاتی که در جدول زیر خلاصه شده، رویکرد پدیدارشناسی شوتز با اهداف پژوهش های اجتماعی تناسب زیادی دارد زیرا علاوه بر اینکه به اشتراکات موجود در تجربیات زیسته کنشگران بیش از ذات های جدا از یکدیگر توجه دارد، به شناخت پدیده اجتماعی در بستر آن و بر اساس شرایط اجتماعی-اقتصادی و .... می انجامد و از این طریق به احصاء علل اصلی مؤثر بر انتخاب های کنشگران و گروه بندی این علل کمک می کند. لذا در ادامه ابتدا به طور کلی و مختصر با مفاهیم مشترک پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری و سپس با آراء اصلی شوتز آشنا می شویم.

| رویکرد تفسیری یا هرمنوتیک                                                                                 | رویکرد توصیفی                                                                                                       |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تأکید بر درک پدیده در بستر آن                                                                             | تأکید بر توصیف ذوات عمومی و فراگیر پدیده ها                                                                         |
| نگاه به فرد به عنوان یک موجود مفسر                                                                        | نگاه به فرد به عنوان بازتابنده و معرف جهانی که در آن زندگی می کند                                                   |
| پژوهشگران به عنوان افرادی دارای پیش زمینه های خاص، به باهم سازی فعالانه تفاسیر از پدیده می پردازند        | خود نگری و آگاهی هرس شده از دانش پیشین باعث توصیف آزاد پژوهشگر از پدیده می شود                                      |
| یک پژوهش گر نیازمند ایجاد معیارهای مبتنی بر بستر (زمینه) برای اعتبار بخشی به تفاسیر باهم ساخته شده اش است | تبعیت از شیوه دقیق علمی، دستیابی به توصیف ذات فراگیر (تا حد امکان ثابت) یا جوهر و ساختار ماهوی پدیده را تضمین میکند |
| درک ویا هم سازی تفاسیر به وسیله پژوهشگر و مشارکت کنندگان است که تفاسیر را معنادار می سازد                 | جداسازی عاری از سوگیری توصیف را تضمین می کند                                                                        |

<sup>16</sup> Edmund Husserl

<sup>17</sup> Descriptive(transcendental) phenomenology

<sup>18</sup> Alfred Schutz

<sup>19</sup> Interpretive(hermeneutics) phenomenology

### شکل (۳): تفاوتهای رویکردهای توصیفی و تفسیری

#### مفاهیم اساسی و مشترک پدیدارشناسی

- ▶ انسانها محصول همان جهان اجتماعی و جامعه ای هستند که خودشان ساخته اند و جهان اجتماعی و جامعه محصول فرهنگی فراگردهای آگاهانه کنشگران اجتماعی است.
- ▶ بسط جامعه شناسی پدیدارشناختی از کنشگران به ساختارها و نهادهای اجتماعی، تلفیق سطوح ذهنی و عینی و سطوح خرد (فردی) و کلان (اجتماعی) از طریق بررسی و تحلیل: زندگی روزانه، تجربیات زیسته، عناصر و فراگردهای عینیت بخشی به جهان اجتماعی، ویژگی های نقش ها، کنش متقابل رو در رو با معانی ذهنی خاص برای کنشگران، ویژگی های کنش، ویژگی های کنشگران، ویژگی های روابط میان کنشگران.
- ▶ پدیده یا پدیدار: هر چیزی (شیء، واقعیت اجتماعی، نماد، آگاهی و دانش، رویا و...) که فارغ از هرگونه نظریه پردازی پیشین باشد و بتوان آن را به عنوان متعلق شناسایی، از طریق تجربه زیسته بی واسطه و شهود درک و توصیف کرد.
- ▶ اندیشه یا نوئم: فراگردهای فعال، پویا و بسیار پیچیده ذهنی کنشگران به عنوان فاعل شناسا که جهان اجتماعی و سایر پدیده های اندیشیده شده، شناخته شده یا به علم تبدیل شده (نوئز- ادراک شیء- شیء متصل به نیت- شیء یا چیزی که شناخته شده) را سامان بخشی می کنند.
- ▶ التفاتی بودن و نیتمندی آگاهی: ویژگی اساسی آگاهی التفاتی بودن آن است که رابطه بین عینیت و ذهنیت را نشان می دهد. شناخت و آگاهی انسان از پدیدارها و واقعیت ها از طریق اندیشیدن به آنها و درک، فهم و التفات معنا و مفهوم آنها ایجاد می شود. آگاهی همیشه از چیزی است و مستقلاً وجود ندارد. نیتمندی ویژگی اساسی و بنیادی آگاهی و امری دائمی، پویا اما نسبتاً پایدار است و با قصد و انگیزه، که بر مبنای نیازهای کنشگران فعال می شوند، تفاوت دارد.
- ▶ ذات یا جوهر: ویژگی اساسی دیگر آگاهی است و نباید آن را با ذات و جوهر جهان و پدیده ها اشتباه گرفت. به عبارت دیگر ذات یا جوهر، خواص ثابت، خاص و الزامی پدیدارها در آگاهی و ذهن است که در جهان واقعی و برای عموم قابل مشاهده نیستند و شهود پدیدارشناسی این صور آگاهی را صراحت می بخشد.

► شهود: در فرآیندهای صورت گرفته در اندیشه و التفاتِ معنای پدیدارها، جوهر و ماهیت آنها آشکار شده و میان سوژه و ابژه ارتباط و اتصال وجودی ایجاد می گردد و وجدان انسان به وجود و حضور پدیده آگاهی مستقیم و بی واسطه می یابد. این آگاهی همان آگاهی استعلایی است.

► دیدگاه طبیعی: کنشگران غالباً نمی دانند که طی فرآیندهایی مداوم، مرتباً در حال سامان بخشی به جهان اجتماعی خویش هستند. لذا جهان اجتماعی را طبیعی و بدیهی انگاشته و در مورد آن تردید ندارند. به این ترتیب در کشف عناصر بنیادین و خواص یکنواخت آگاهی در مورد پدیده ها ناتوان بوده و دچار غفلت، تحریف و کژاندیشی می شوند.

► جهان زندگی: حیات روزمره کنشگران که در خلال آن خود را در لحظه و مکانی معین درک می کنند. تجربه زیسته کنشگران از زندگی روزمره، یک ادراک ساده و غیرعلمی است اما مقدمه و مبنایی برای تحقیق پدیدارشناسان محسوب می شود.

► جهان فرهنگی: فرهنگ، ادغام ذهنیت های متعالی، از طریق ترکیب تجربیات مشترک که همه افراد یک جامعه به صورت یکسان داشته اند می باشد. بنابراین یک کنشگر (من، جوهر فرد) در ارتباط خود با دیگران (آگاهی بین الاذهانی، دیدگاه جمعی)، از طریق جهان زندگی و کنارگذاشتن تفاوت ها، یک میان ذهنیت یا ذهنیت مشترک را به وجود می آورد. به این ترتیب جهان فرهنگی، یعنی جهان اشتراکات توافق شده اجتماعی، شکل می گیرد که مبنای کنش، شعور عام و وجه اشتراک پدیده ها قلمداد می شود.

► اپوخه (تعلیق، در پرائتز گذاشتن، تقلیل): مواجهه با پدیده به عنوان چیزی ناشناخته، معلق کردن دیدگاه طبیعی، کنارگذاشتن یا نادیده گرفتن جهان فرهنگی و جهان زندگی، فاصله گرفتن از پیش داوری ها و قضاوت ها، پیش فرض ها، دیدگاه های نظری مربوط به واقعیت های اجتماعی (برخلاف کار دورکیم که در آن واقعیت های اجتماعی ساختمان نظری دارند) و کنارگذاشتن تأثیرات القاء شده بوسیله تجربیات روزمره و فرهنگ، رفتن به فراسوی همه این لایه ها و دست یابی به خویشستن فراگذرنده (من استعلایی - تهی از آگاهی و شناخت پیشین پدیده مورد بررسی) برای درک جوهر، معنا و واقعیت تغییر ناپذیر پدیده به عنوان واقعیت اجتماعی عینی. البته باید توجه داشت که اپوخه، تقلیل یک جنبه جهان اجتماعی به جنبه دیگر آن (مانند جبر اقتصادی مارکس) نیست بلکه نادیده گرفتن سراسر جهان اجتماعی برای کشف جوهر پدیده است.

دیدگاه آلفرد شوتز: بسط پدیدارشناسی هوسرل

آلفرد شوتز، شاگرد هوسرل، کار خود را با انتقاد از ماکس وبر آغاز کرد و سپس از ترکیب آراء وبر و هوسرل، پدیدارشناسی اجتماعی را بنیان نهاد. به نظر شوتز، وبر درست دریافته بود که مفهوم رفتار عبارت است از معنایی که آن رفتار در نزد فرد دارد اما نتوانسته بود میان معانی ذهنی و عینی تمایز قائل شود و این نکته را روشن ساخته بود که تنها بافت‌های معنایی عینی را می‌توان مورد کنکاش قرار داد (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰).

► **اشتراک دیدگاه شوتز با وبر (برت، ۱۳۹۷؛ دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):**

۱. وبر برای بررسی علمی، سطح آگاهی ذهنی مورد نظر ایدئالیست‌ها (ذهنیت گرایان) را به سطح عینی مورد نظر پوزیویتیست‌ها (عینیت گرایان) پیوند زده و از این طریق مناقشات روش شناختی را حل کرده است.

۲. وبر با حرکت رفت و برگشتی میان سطح خرد (کنش) و سطح کلان (ساختار فرهنگی)، نوعی تلفیق خرد-کلان ایجاد کرده است.

► **اختلاف نظر شوتز با وبر (برت، ۱۳۹۷؛ دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):**

۱. باید میان معنا و انگیزه کنش تفاوت قائل شد.

۲. معانی معین می‌کنند که کدامیک از جنبه‌های جهان اجتماعی برای کنشگر مهم هستند.

۳. معانی خود به دو گونه معانی ذهنی (ساخت مستقل و فردی واقعیت اجتماعی؛ غیر قابل دسترس برای بررسی علمی) و معانی عینی (ساخت واقعیت اجتماعی بر اساس فرهنگ و دارایی مشترک کنشگران؛ در دسترس برای بررسی علمی) تقسیم می‌شوند.

۴. انگیزه‌ها معین می‌کنند که کنشگران به چه دلایلی نوع خاصی از کنش را انتخاب می‌کنند حتی اگر آن نوع کنش برای آنها اهمیت کمتری داشته باشد.

۵. انگیزه‌ها هم به دو گونه انگیزه‌های تا آنکه (دلایل کنش برای تحقق هدفی در آینده؛ غیر قابل دسترس برای بررسی علمی) و انگیزه‌های برای آنکه (دلایلی که قبلاً موجب شده اند کنشی اتفاق بیافتد؛ در دسترس و قابل بررسی علمی) تقسیم می‌شوند.

۶. در پدیدارشناسی شوتز آنچه اهمیت دارد معانی ذهنی عینی مشترک و انگیزه های برای آنکه هستند که کنشگران از طریق آنها واقعیت های اجتماعی را طراحی، سازماندهی و تفسیر کرده و محتوای زندگی روزمره و جهان اجتماعی را می سازند.

### تفسیر افکار شوتز

از مهم ترین مباحث جامعه شناسی پدیدارشناسی شوتز می توان به عناوین زیر اشاره کرد) ریتزر و گودمن، ۱۳۹۳؛ دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):

#### • واقعیت اجتماعی

به نظر شوتز واقعیت اجتماعی، با توجه به اینکه تا چه اندازه در حوزه شناخت و کنترل انسان باشد، می تواند به چهار قلمرو متفاوت تقسیم شود. پی بردن به واقعیت های اجتماعی به این صورت تحقق می پذیرد که جهان گذشتگان را از طریق غیرمستقیم و بر اساس مشاهده تولیدات آنها و جهان معاصرین را هم از طریق مشاهده مستقیم و هم از طریق تولیدات آنها می شناسیم و می توانیم این جهت گیری را به جهان جانشینان (آیندگان) به صورت پیش بینی بسط دهیم.

۱- واقعیت های مستقیم؛ مربوط به جهان معاصرین، حضوری با تجربه مستقیم: (**Umwelt**) واقعیت های اجتماعی و جهانی با روابط مایی، که در احساس عامه همه گیر، مشترک و بدیهی در نظر گرفته می شود. آزادی، صمیمیت، تأثیر روابط و معاملات انفرادی، زمینه بروز خلاقیت و بازیگری در کنش و در روابط اجتماعی در این جهان بسیار بالاست و در نتیجه بسیار متغیر و غیرقابل پیش بینی می باشد. از همین رو این جهان ظرفیت بررسی علمی را ندارد.

واقعیت های غیرمستقیم خود به سه دسته تقسیم می شوند:

۲- واقعیت های غیرمستقیم مربوط به جهان معاصرین که در حضور نیستند: (**Mitwelt**) جهانی قشر بندی شده بر اساس درجات مختلف ناشناختگی که کنشگران در این جهان بر مبنای روابط آنهایی، ساختارهای اجتماعی، سمت ها و نقش های تعریف شده و نمونه سازی شده نسبتاً پایدار با دیگران وارد ارتباط می شوند نه بر اساس آشنایی و تجربه مستقیم و میزان کنترل پژوهشگر بر آن بالاست. در نتیجه واقعیت های اجتماعی و پدیده ها کمتر در معرض

تجدید نظر و تغییر قرار می گیرد. لذا در این جهان می توان الگوهای کنش، معنای ذهنی و تفسیر کنشگران را با روش های علمی بررسی کرد.

۳- واقعیات غیرمستقیم مربوط به جهان پیشینیان یا اجداد: (**vorwelt**) جهانی کاملاً متعین، تمام شده و فارغ از هرگونه آزادی است که تنها بر اساس عینیت ها و آثار بازمانده از گذشتگان قابلیت شناخت دارد اما درک معنا و تفسیرهای وابسته به زمینه های اجتماعی کنشگران ناممکن یا بسیار دشوار و خارج از کنترل پژوهشگر است لذا احتمال خطا در آن بالا می باشد. این جهان ظرفیت بررسی علمی را ندارد.

۴- واقعیات های غیرمستقیم مربوط به جهان آیندگان: (**Folgewelt**) جهان نامتعین، کاملاً آزاد و غیرقابل پیش بینی دقیق و مسلم که در آن قوانین علمی، تفسیر معنای ذهنی و تحلیل کنش امکان نداشته و ظرفیت بررسی علمی را ندارد.

#### • جهان حیاتی

جهان حیاتی عبارت است از چهارچوب فرهنگی و از پیش تعیین شده اجتماعی در مکان و زمانی معین که افکار، دیدگاه ها، رفتار و کنش کنشگران را به صورت الگوهای از پیش آماده شده به آنها تجویز می کند و از طریق جامعه پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. جهان حیاتی با وجود الزام ها و محدودیت هایی که به کنشگران وارد می کند به نحو تناقض آمیزی به آنها آزادی عمل داده و زمینه های لازم برای خلاقیت را فراهم می سازد زیرا آنها با استفاده از نمونه ها و الگوهای از پیش تعیین شده در تمامی موارد و موقعیت های زندگی روزمره، مدام نیاز به تفکر و چون و چرا نداشته و فرصت و توان بیشتری برای رویارویی با موقعیت های جدید و بحث برانگیز خواهند داشت. آنها به این وسیله می توانند دنیای اجتماعی و رفتارها و کنش های آن را تعدیل کنند و تغییرات لازم در جهان حیاتی را ایجاد کنند.

#### ► عناصر سازنده جهان حیاتی

۱. عناصر معمول دانش (عمومی): دانش به مهارت ها، به عمل ها و فعالیت ها، دانش سودمند؛ قابل بررسی علمی هستند.

۲. عناصر خصوصی دانش (فردی): روال زندگی نامه ای و انفرادی ذخیره دانش؛ قابل بررسی علمی نیستند.

۳. روابط مایی: روابط رودررو با درجات مختلف صمیمیت که طرفین از یکدیگر شناخت و آگاهی داشته و دست کم برای مدتی در زندگی شخصی با هم مشارکت همدلانه داشته اند. با اینکه در این روابط نمونه ها و الگوهای تعیین شده وجود دارند اما ناپایدار و دارای موقعیت های بحث برانگیزی هستند که کنشگران در پی تعدیل آنها برای حفظ روابط می باشند؛ قابل بررسی علمی نیستند.

۴. روابط آنهایی: کنش متقابل غیرشخصی با معاصران و جنبه های معمول واقعیت های اجتماعی که تحت سلطه نیروهای فرهنگی-اجتماعی و نمونه سازی ها هستند. در این روابط تجربه های جدید شکل نمی گیرد (حتی اگر بحث برانگیز باشد) و طرح های نمونه ای قابل تعدیل نیستند؛ قابل بررسی علمی هستند.

#### • کنش اجتماعی

کنش اجتماعی انسان از نظر شوتز در فرایند میان ذهنی رخ می دهد. روابط میان ذهنی عبارت از فرایندی است که فرد نیات، اهداف و معانی اعمال و کنش های خود و دیگران را، مبنای روابط متقابل خود قرار می دهد. ارکان روابط میان ذهنی عبارت اند از:

۱- فهم: به معنی درک و تفسیر انسان از نیات و اهداف خود و دیگران است.

۲- ساخت فرهنگی یا جهان حیاتی: از نظر شوتز مفهوم جهان حیاتی، چارچوب فرهنگی و ازپیش تعیین شده زندگی اجتماعی و تاثیر آن بر افکار و کنش های دیگران را دربر می گیرد. این چارچوب، از نظر زمانی پیش از ما وجود داشته و بعد از ما نیز وجود خواهد داشت. این چارچوب، مسیرهای کنش ازپیش آماده شده، راه حل های مسایل و تفسیرهایی از جهان اجتماعی و نظایر آن را در اختیار کنش گران می گذارد. بنابراین جهان حیاتی تمامی نمونه سازی هایی را شامل می شود که همه تجارب، دانش و کردار انسان ها بر پایه آن ها استوار هستند.

#### • معانی (Meaning)

به نظر شوتز معانی به این راجع اند که کنش‌گران چگونه تعیین می‌کنند که کدام یک از جنبه‌های جهان اجتماعی برایشان اهمیت دارد و به دو نوع قابل تقسیم‌اند:

الف) معانی ذهنی: به این معنا که ما از طریق ساخت ذهنی و مستقل واقعیت، برخی عناصر واقعیت را با معنی می‌انگاریم (ساخت ذهنی فرد، تعریفی از واقعیت ارائه می‌کند). هر چند این فراگرد در جهان زندگی روزانه اهمیت دارد ولی شوتز به خاطر انفرادی بودن شدید این فراگرد آن را قابل بررسی علمی نمی‌داند.

ب) معانی عینی: آن رشته از معانی است که در کل فرهنگ وجود دارند و دارایی مشترک جمع کنش‌گران به شمار می‌آیند و جامعه‌شناسی می‌تواند آن‌ها را بررسی علمی کند. به همین دلیل این‌گونه معانی برای شوتز اهمیت اصلی داشتند.

### • انگیزه‌ها (Motives)

انگیزه‌ها دلایلی برای کنش فرد به شمار می‌آیند. و از نظر شوتز می‌توانند مانند معانی به دو دسته ذهنی و عینی تقسیم شوند.

الف) انگیزه‌های تا آنکه (ذهنی) - (In-Order-To): دلایلی که انجام سلسله کنش‌هایی را در آینده نوید می‌دهد و تا وقوع رخداد، ذهنی خواهند ماند و به همین دلیل نیز قابلیت شناخت علمی و آزمون عینی از نظر جامعه‌شناسی را نخواهند داشت.

ب) انگیزه‌های برای آنکه (عینی) - (Because): این انگیزه‌ها که مربوط به دلایل پیشین و علل مقدم بر یک کنش است، معمولاً قابل مطالعه علمی و آزمون عینی‌اند. برای مثال مطالعه علل روانی و یا عوامل پرورشی خانوادگی در زندگی.

در واقع می‌توان گفت که شوتز به بررسی "انگیزه‌های برای آنکه" نیز مانند "انگیزه‌های تا آنکه" چندان رغبتی نداشت. این هر دو نوع انگیزه برای شوتز، که می‌خواست فضای معنایی مشترک انسان‌ها را مورد بررسی قرار دهد بسیار ذهنی و فردگرایانه بودند. به عبارتی مشاهده، توصیف، تبیین و تفسیر پدیدارها در پیوند و تلفیق دو مرحله خرد و کلان صورت می‌گیرد) دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):

۱. سطح خرد: تجربه واقعی پدیده ها در جریان زندگی روزمره و در ارتباط ایجاد شده میان کنشگران با یکدیگر و تولید، بازتولید یا تغییر آنها در فرهنگ مشترک و دانش میان ذهنی و تولید ساخت های نخستین که آن را رویکرد عقل سلیم می نامد.

۲. سطح کلان: دوباره سازی و سامان بخشی علمی تصورات، تجربیات، فرآیندهای تفسیر و دریافت ساخت های مرتبه اول مشترک و میان ذهنی کنشگران (نه آگاهی زندگی نامه ای و شخصی) توسط دانشمندان اجتماعی و تولید برساخت مرحله دوم بر اساس رویکرد علمی به جهان اجتماعی و نمونه سازی علمی.

### تفاوت های رویکرد عقل سلیم با رویکرد علمی

۱. کنشگران عادی دارای عقل سلیم نوعی جهت گیری عملی به جهان اجتماعی دارند اما دانشمند دارای رویکرد علمی علاقه ای به رویکرد عملی و مقاصد عملی کنشگران در زندگی روزانه ندارد.

۲. ذخیره دانش کنشگران عادی از جهان طبیعی، جهان فرهنگی و زندگی روزمره سرچشمه می گیرد اما ذخیره دانش دانشمندان از روش ها و مبانی علمی کسب می شود.

۳. ساخت واقعیت های اجتماعی توسط عقل سلیم حالت زندگی نامه ای، فردی و منحصربه فرد دارد اما برساخت واقعیت های اجتماعی و پدیده ها توسط دانشمند اجتماعی با اپوخه، خود فراگذرنده و فاصله گرفتن از زندگی شخصی تولید می شود.

### رابطه آگاهی با کنش در دیدگاه شوتر

انسان ها با فعالیت های آگاهانه و پویای ذهنی خود واقعیت اجتماعی را می سازند. واقعیت های ساخته شده فعالیت و کنش آنها را به صورت یک طرح از پیش تعیین شده جهت دهی کرده و پس از آن، به نوبه خود همان فعالیت/کنش و سایر فعالیت ها/کنش های خلاقانه و دلخواه را محدود می سازند. کنشگران تحت تأثیر و الزام این طرح های کنش و محدودیت ها، رفتار یا کنش (فردی یا اجتماعی) را معنادار یافته و علاوه بر آن نیروی اجتماع را به صورت عینی احساس می کنند. کنشگران آزاد هستند تا در موقعیت های گوناگون تعریف شده، طرح های مختلف را سنجیده و یک طرح یا ترکیبی از دو یا چند طرح را انتخاب کنند. در موقعیت های بحث برانگیز کنشگران با استفاده از تجربه ها، ذخایر دانش موجود، فرآیند

سنجش-گزینش و آزمون و خطا روش های جدیدی را برای پاسخگویی به موقعیت بحث برانگیز ابداء می کنند و به این ترتیب به ذخایر دانش موجود می افزایند. به این ترتیب ادراکات جهان اجتماعی تغییر، بسط و تعدیل یافته و نمونه های جدید ساخته می شوند. مشخصه های موقعیت های بحث برانگیز که بیشتر در موقعیت های کنش رودرو و جهان تجربه های مستقیم اتفاق می افتند عبارتند از (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰):

۱. یک تجربه عملی، با نمونه های موجود در ذخیره دانش تطابق نداشته باشد.
۲. نمونه های موجود برای تسلط بر موقعیت، تعین و وضوح و توان لازم را نداشته باشد.
۳. کنشگر به تعارض های موجود در میان دو یا چند نمونه موجود که تا کنون هماهنگ تلقی می شدند، آگاهی یابد.

#### روش اجرا و عملیاتی کردن مطالعات پدیدارشناسی؛ تکنیک تحلیل داده ها

در این قسمت طریقه پیاده کردن روش پدیدارشناسی را به صورت گام به گام ارائه می کنیم تا کاملاً شفاف و دقیق مشخص شود که نقشه راه برای انجام پژوهش چیست و چگونه اجرا می گردد. علاوه بر این در پژوهش های کیفی رعایت اصل شفافیت و توضیح مراحل طی شده یکی از بنیان های اعتبار نتایج پژوهش محسوب می شود. شایان ذکر است، همانگونه که قبلاً اشاره شد در بررسی پیشینه، فقدان نحوه عملیاتی سازی روش پدیدارشناسی مشاهده شد و رفع این نقیصه یک هدف این مقاله است.

#### گام اول: انتخاب یک پدیده

گام دوم: خویش آمایش یا جداسازی پژوهشگر از طریق:

- یادداشت برداری
- نوشتن خاطرات روزانه در حین مشاهده و مصاحبه
- به بوتله نقد گذاشتن نظرات پژوهشگر توسط متخصصین گوناگون مربوط به موضوع و روش شناسان
- مراقبت در مورد آلوده نشدن داده ها توسط تعصبات شخصی محقق در تمامی مسیر تحقیق

- باز اندیشی و بازنگری رفت و برگشتی و مداوم پژوهشگر در میان مراحل گوناگون تحقیق

گام سوم : انتخاب مشارکت کنندگان

گام چهارم : مصاحبه با رعایت انجام سه مرحله جداسازی مشارکت کنندگان ( تعلیق، تقلیل، اپوخه) و گردآوری داده ها

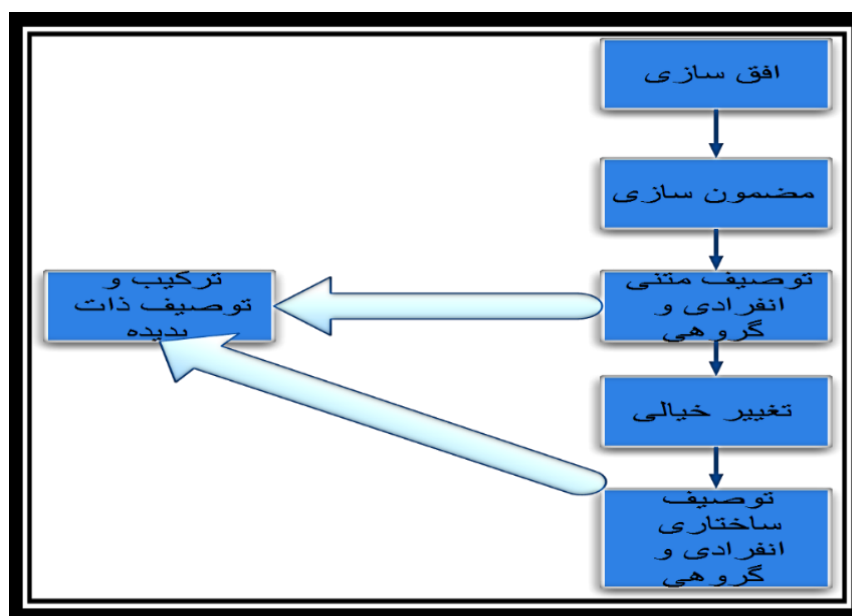
- مرحله اول تعلیق : ایجاد شک کردن در وجود جهان عینی و بدیهی شناخته شده مشارکت کنندگان

- مرحله دوم تقلیل : بررسی عمیق محتوای آگاهی و شناخت مشارکت کنندگان

- مرحله سوم اپوخه : کنکاش در معانی ذهنی و آگاهی های التفاتی هریک از مشارکت کنندگان

- ادامه مرحله سوم اپوخه: کشف تعاریف و الگوهای فرآیندی ذهنی مشترک و ثابت پدیده مورد بررسی در آگاهی مشارکت کنندگان و طراحی آنها بر اساس واقعیت های عینی و ذخایر علمی و نظری موجود.

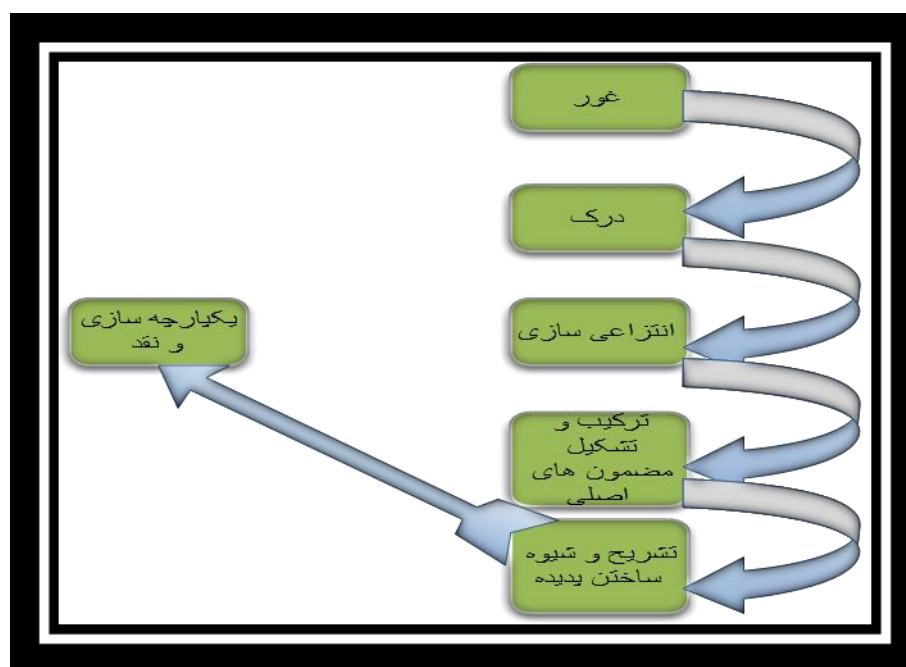
گام پنجم : تحلیل داده ها( در پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری در این گام تفاوت هایی وجود دارد که با نمودار نشان داده خواهد شد).



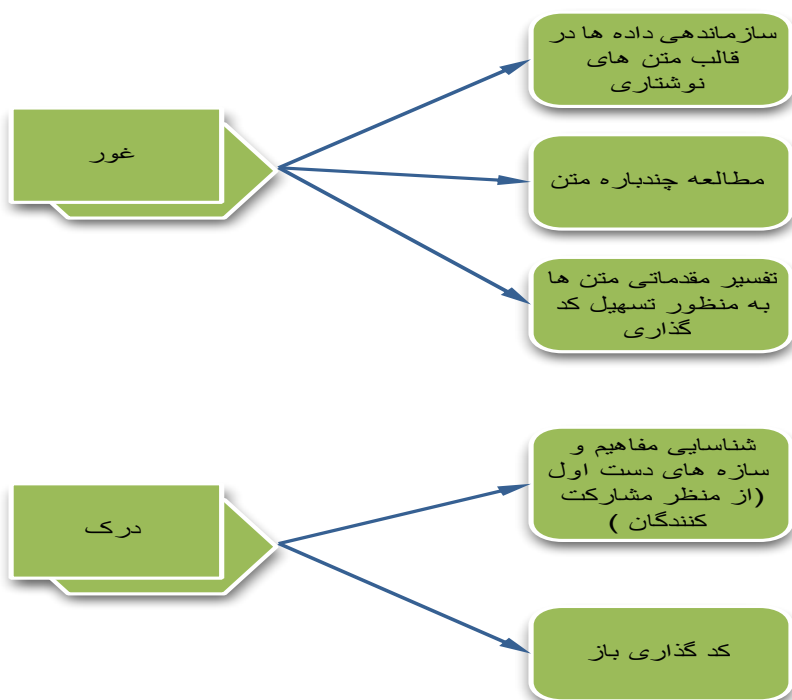
شکل ( ۴): گام پنجم در پدیدارشناسی توصیفی

در این مرحله از روش پدیدارشناسی توصیفی، بر اساس تکنیک تحلیل مضمون، در افق سازی از کدگذاری باز، در مضمون سازی از کدگذاری محوری و در ترکیب و توصیف ذات پدیده از کدگذاری گزینشی استفاده می شود (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰).

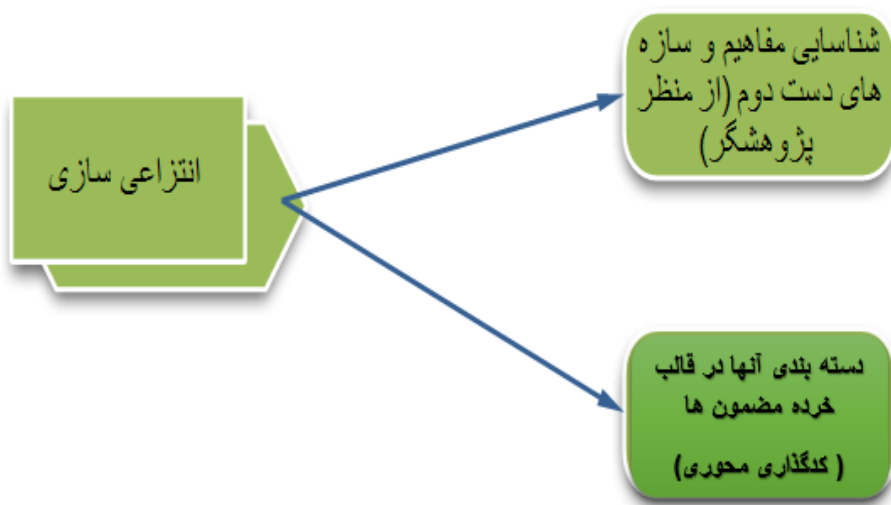
در روش پدیدارشناسی تفسیری نیز گام پنجم بر اساس نمودارهای ذیل طی می گردد (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰). نمودار اول نمای کلی فرآیند عملیاتی سازی روشی را نشان می دهد و نمودارهای بعدی، به تفکیک مسیر طی شده در هر یک از مراحل نشان داده شده در نمودار اول را، نشان می دهند.



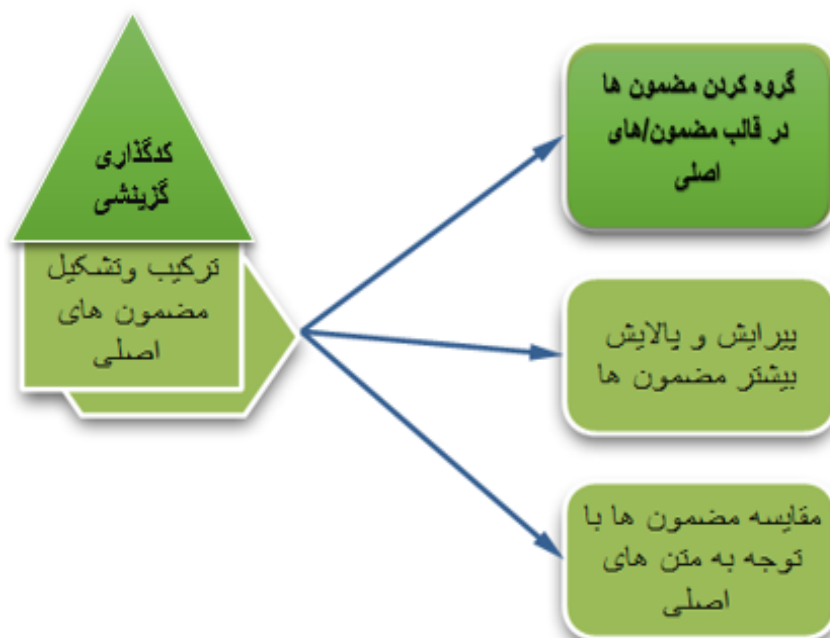
شکل ( ۵): گام پنجم در پدیدارشناسی تفسیری



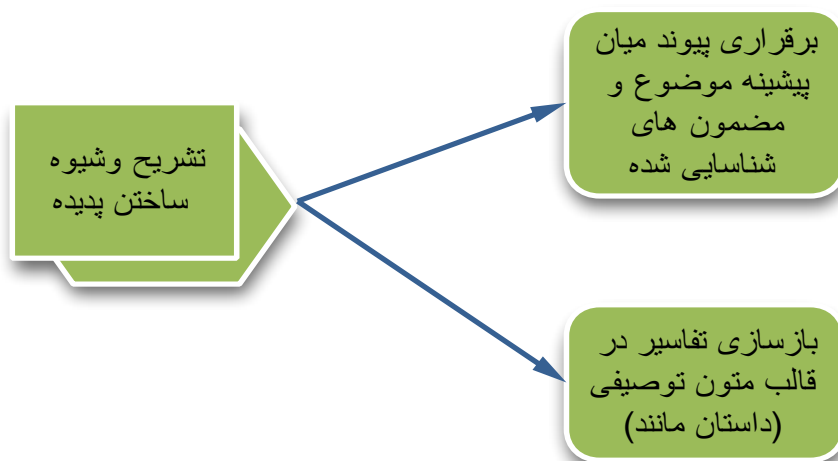
شکل ( ۶): گام های مراحل غور و درک



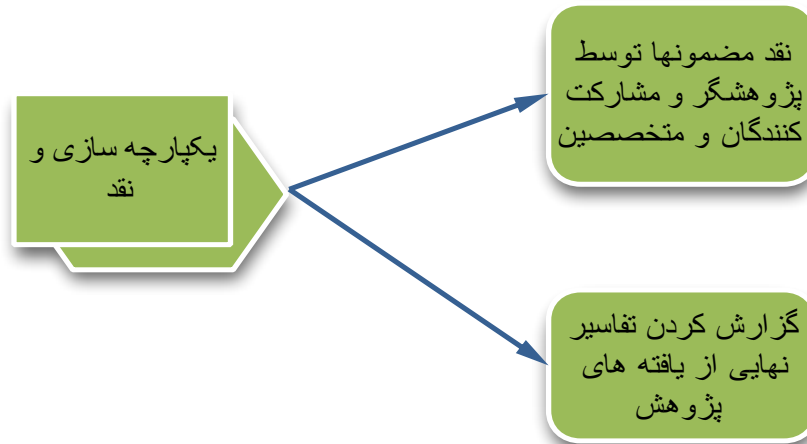
شکل ( ۷): گام های مرحله انتزاعی سازی



شکل ( ۸ ): گام های مرحله ترکیب و تشکیل مضمون های اصلی



شکل ( ۹ ): گام های مرحله تشریح و ساختن پدیده



شکل (۱۰): گام های مرحله نقد و یکپارچه سازی

**گام ششم:** نوشتن گزارش نهایی: موستاکاس (۱۹۴۴) و کرسول (۲۰۰۷) برای نگاشتن گزارش نهایی پدیدارشناسی، یک قالب کلی با شش فصل را پیشنهاد می کنند (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰). در نوشتن گزارش نهایی آنچه بیش از قالب ظاهری مهم است، رعایت شفافیت و دقت در نگاشتن گزارش است به نحوی که خواننده بتواند تمامی مسیر را متوجه شود و آن را روشن و واضح درک کند (استراوس و کرین، ۱۳۹۴؛ دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰).

#### ابزار گردآوری داده ها

رایج ترین ابزار گردآوری داده ها و اطلاعات در پدیدارشناسی، انواع مشاهده و مصاحبه مخصوصاً مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته است. از طریق این ابزارها پژوهشگر را قادر می شود به بررسی فرآیندی، آشکارسازی، کشف و کاوش عمیق توصیفات، کشف معانی و تعریف پدیده ها، ارزش ها، باورها، احساسات، جهت گیری ها، ویژگی های شناختی و به طور کلی هرآنچه مشارکت کنندگان در تجربیات زیسته خود مهم و اثرگذار می دانند، بپردازد. در مصاحبه ها ابتدا برخی از سؤالات مشترک در روش پدیدارشناسی که ناظر بر چیست و چگونه هستند پرسیده می شود. برخی سؤالات خاص مربوط به اهداف هر پژوهش، پرسیده می شود و در خلال آنها و به ویژه پس از آنها، بسته به گزارشات هریک از مشارکت کنندگان سؤالات دیگری نیز پرسیده می شود. یعنی مانند مصاحبه عمیق و باز، به مشارکت کننده اجازه داده می شود تا هرآنچه فکر می کند در مورد موضوع مورد مطالعه بیان کند تا اطلاعات لازم برای بررسی ابعاد گوناگون مربوط به سؤالات پژوهش احصاء گردد. همچنین برخی از سؤالات علاوه بر هدف کسب اطلاعات، هدف تعلیق و اپوخه مشارکت کننده را دارد. به

عنوان مثال می توان این سؤالات را به نحوی پرسید که مشارکت کننده را از جایگاه و موقعیت خود بیرون کشیده و در جایگاه و موقعیت دیگر نقش های اجتماعی قرار داد و از او خواست که اکنون نظر و دیدگاه خود را از دید آن نقش فرضی بیان کند.

### تحلیل داده ها

در روش پدیدارشناسی در مرحله عملیاتی سازی و اجرا، از تکنیک تحلیل مضمون (تماتیک آنالیز<sup>۲۰</sup>) استفاده می شود. البته این تکنیک در برخی تحقیقات به عنوان روش اصلی استفاده می شود اما در پژوهش هایی که از دیگر روش های معین کیفی استفاده می کنند به عنوان یک تکنیک از آن استفاده می شود. به عبارت دقیق تر، علی رغم اینکه از روش تحلیل مضمون در مطالعات کیفی استفاده فراوانی می شود، این روش آن طور که شایسته است معرفی نشده است (براون و کلارک، ۲۰۰۶). یکی از دلایل این موضوع می تواند این باشد که برخی از محققین مانند بویاتزیس<sup>۲۱</sup> (به نقل از براون و کلارک، ۲۰۰۶)، تحلیل مضمون را یک روش مستقل نمی دانند بلکه آن را ابزار یا تکنیکی در نظر می گیرند که در سایر روش های کیفی برای تحلیل داده ها می توان به کار گرفت. اما برخی دیگر از محققین مانند براون و کلارک، استدلال می کنند که تحلیل مضمون یک روش مستقل است (براون و کلارک، ۲۰۰۶). تحلیل مضمون را می توان مادر بسیاری از روش های کیفی دانست که در آنها از شیوه های کدگذاری داده ها استفاده می شود، مانند روش های پدیدارشناسی، نظریه زمینه ای، تحلیل گفتمان و تحلیل روایت. تحلیل مضمون روشی پایه ای برای بسیاری از تحلیل های کیفی است که محققان کیفی باید آنرا بیاموزند. زیرا مهارت های اصلی مناسب برای اشکال دیگر تحلیل کیفی را فراهم می کند. هالووی و تودرز<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۳) تنظیم<sup>۲۳</sup> معانی مضمون ها را به عنوان یکی از چند تکنیک و مهارت عمومی مشترک در تحلیل های کیفی معرفی می کنند (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

در تحلیل مضمون تحلیل داده ها از یک منبع داده (متن مصاحبه) آغاز شده و تا اشیاء نظری در همان منبع ادامه می یابد و به همین ترتیب تمامی منابع یک به یک کدگذاری می

---

<sup>20</sup> Thematic analysis

<sup>21</sup> Boyatzis

<sup>22</sup> Holloway and Todres

<sup>23</sup> Setting the meanings of the themes

شوند. سپس شبکه مضامین ایجاد شده با بررسی همه مضامین مربوط به کل منابع داده بازنگری می شود. همچنین در تحلیل مضمون، تحلیل داده ها از مقایسه کمی مضامین، توصیف و شکل کلی الگوها فراتر رفته و به متن و بافت داده ها توجه می گردد و به این ترتیب نکات جزئی و مفهومی پنهان در داده ها نیز تمیز داده می شود و لذا علاوه بر معنای پدیده ها، الگوها و تبیین علی آنها نیز پوشش داده می شود. در تحلیل مضمون، محقق با استفاده از خاصیت انعطاف پذیری این تکنیک، اهداف متعددی را دنبال می کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶):

- ۱- کسب شناخت پدیده مورد مطالعه باشد
- ۲- جستجوی الگوهای کنش و تبیین علی این الگوها
- ۳- مقایسه آنچه در داده ها و مضامین مشاهده می شود با چارچوب نظری خاص و یا مقایسه بین دو یا چند گروه از داده ها
- ۴- افزایش غنای یافته ها

مراحل طی شده تحلیل داده ها در روش پدیدارشناسی تفسیری با تکنیک تحلیل مضمون

بر اساس دیدگاه براون و کلارک (۲۰۰۶)، تحلیل مضمون دارای سه مرحله اصلی و شش گام فرعی می باشد که اقدامات لازم برای هر گام نیز مشخص است. این مراحل، گام ها و اقدامات با مراحل عملیاتی سازی روش پدیدارشناسی تفسیری منطبق گردیده و در جدول زیر خلاصه سازی شده است.

جدول (۳): مراحل گام به گام تحلیل داده ها

| مرحله                                 | گام                  | اقدام                                                                               |
|---------------------------------------|----------------------|-------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱- بررسی متون و تجزیه و توصیف داده ها | ۱- آشنا شدن با متن   | -مکتوب کردن مصاحبه ها<br>- مطالعه دقیق و مکرر متون<br>- یادداشت ایده های اولیه      |
|                                       | ۲- ایجاد کدهای اولیه | -تعیین چارچوب اولیه کدگذاری<br>- کدگذاری ویژگی های مهم و جالب<br>-ایجاد قالب مضامین |

|                        |                      |                                                                                                                                                                           |
|------------------------|----------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|                        | ۳- بررسی مضامین      | -تطبیق کدها با قالب مضامین<br>-کسب اطمینان از همخوانی و ارتباط کدها با قالب مضامین<br>- بررسی و بازبینی مضامین                                                            |
| ۲-تفسیر، تحلیل داده ها | ۴- ایجاد شبکه مضامین | -مرتب کردن مضامین<br>- تعیین مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر<br>- ترسیم شبکه مضامین و تعیین ارتباط و ترتیب آنها<br>- بازبینی، اصلاح و تأیید نهایی مضامین و شبکه مضامین |
|                        | ۵-تحلیل شبکه مضامین  | - تعریف و توصیف مضامین<br>- تحلیل و تفسیر مضامین                                                                                                                          |
| ۳- خلاصه سازی و ادغام  | ۶- تدوین گزارش نهایی | - نظم بخشیدن به یافته ها و نتایج بر اساس اهداف و سؤالات تحقیق و مبانی نظری<br>- استخراج و گزارش برخی نمونه ها از داده ها<br>-نوشتن گزارش علمی نهایی از نتایج و تحلیل ها   |

مضمون ها ویژگی یا اطلاعاتی مهم، در متن داده ها هستند که در ارتباط با سؤالات تحقیق بوده و سطوحی از معنای پدیده مورد بررسی یا فرآیندها و عوامل مؤثر را توصیف و تعیین می کند. همچنین نشان دهنده معنا و دلایل ایجاد یا عدم ایجاد الگوی های کنشی مختلف می باشند. هر مضمون حداقل باید دوبار در داده ها تکرار شده (براون و کلارک، ۲۰۰۶). از آنجا که تعداد منابع و متونی که وارد فرآیند تحلیل مضمون می شوند معمولاً زیاد هستند (۱۰ مصاحبه یا بیشتر)، فهرستی از مضامین به صورت سلسله مراتبی، سازمان دهی و گروه بندی شده و سپس قالب مضامین ایجاد می شود (براون و کلارک، ۲۰۰۶). همچنین شبکه مضامین که شامل همه مضامین استخراج شده از داده ها است و روابط بین مضامین و همچنین ترتیب فرآیندهای کنش را نشان می دهد، ساخته می شود (براون و کلارک، ۲۰۰۶؛ آتراید استرلینگ، ۲۰۰۱). مضامین تشکیل دهنده این شبکه عبارتند از:

- مضامین پایه محصول کدگذاری باز ( نکات مهم و کدهای اولیه که بیشتر جزئیات حاکم بر متون و داده ها را نشان می دهند)
- مضامین سازمان دهنده محصول کدگذاری محوری ( مضامینی که از تلخیص و ادغام مضامین پایه حاصل می شوند)

● مضامین فراگیر محصول کدگذاری گزینشی (مضامین کلی که از تلخیص و ادغام مضامین سازمان دهنده حاصل می شوند و اصول حاکم بر متون و داده ها را نشان می دهند)

تحلیل مقایسه ای از دیگر ابزارهای تحلیلی در تکنیک تحلیل مضمون است. به وسیله این ابزار تعاریف و مضامین بدست آمده از مشارکت کنندگان مختلف با هم مقایسه می شوند و نکات مشابه و متفاوت آنها را تشخیص داده می شود. همچنین بر اساس ویژگی های معین به دست آمده از تعاریف و مضامین در مرحله اول، که شامل مقایسه مضامین مربوط به هر یک مشارکت کنندگان با یکدیگر و همچنین تطبیق این مضامین و یافته ها با نظریه ها می باشد، در مرحله دوم مضامین خاص بین مشارکت کنندگان مختلف مقایسه شده و شباهت ها و تفاوت های آنها تعیین می شود. در نهایت از مجموع این شباهت ها و تفاوت های مشاهده شده، بازنگری ها، یکپارچه سازی ها برای حفظ انطباق درونی کدها با یکدیگر و کدها با مجموع داده ها و تکمیل فرآیند کدگذاری، تحلیل و نتیجه گیری نهایی، به سؤالات تحقیق پاسخ داده خواهد شد (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

#### نتیجه

موضوع پدیدارشناسی مانند علوم ریاضی محض و هندسه، شناخت ذات ها و علل بنیادی است و هدف آن دریافت دیدگاه ها، کنش ها و رفتارهایی است که می توان از طریق آنها، ذات پدیده و عوامل پنهان مؤثر بر تجلی آن را فهم و درک کرد. قلمرو مورد بررسی این کنش ها و افعال، آگاهی و تجربیات زیسته کنشگران است. یعنی تفهم و توصیف محتویات موجود در آگاهی التفاتی کنشگران مختلف، نکات مشترک، عوامل مؤثر بر پدیده مورد بررسی و الگوهای کنش و رفتار را که در آگاهی بین الاذهانی ذخیره شده است، بر ما آشکار می کند.

پس پدیدارشناسی به حق لایق صفت اثبات گرایی اصیل است زیرا توجه هم زمان به کنشگر، ساختار و محیط تجربه را هرگز ترک نمی کند. اگر اثبات گرایی خواسته باشد علوم را بر پایه ای واقعیت های اجتماعی بنا کند یعنی به دنبال شناخت بی واسطه ای امور باشد، پس پدیدارشناسی یکی از بهترین روش ها است. در این میان پدیدارشناسی تفسیری شوترز برای پژوهش های حوزه علوم انسانی و اجتماعی بسیار مناسب است زیرا علاوه بر درک اشتراکات میان ذهنی، پدیده را در بستر و زمینه خاص خود بررسی می کند لذا می تواند علاوه بر

اشتراکات، تفاوت ها را نیز توضیح دهد. علاوه بر این استناد به تجربه زیسته کنشگران پایه های تجربی معتبری به دست خواهد داد.

## منابع

استروس، انسلم؛ کرین، جولیت، (۱۳۹۴)؛ مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای؛ ترجمه ابراهیم افشار؛ تهران، نشر نی.

ازکیا، مصطفی؛ دربان آستانه، علیرضا، (۱۳۹۸)؛ روش های کاربردی تحقیق، جلد اول؛ تهران، انتشارات کیهان.

بی، اریل، (۱۳۹۲)؛ روش های تحقیق در علوم اجتماعی (نظری- عملی)، جلد دوم؛ ترجمه رضا فاضل؛ تهران، انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

برت، پاتریک، (۱۳۹۷)؛ فلسفه علوم اجتماعی: به سوی پراگماتیسم؛ ترجمه محمد هدایتی؛ تهران، انتشارات شب خیز.

بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴). طراحی پژوهش های اجتماعی؛ ترجمه چاوشیان، حسن، نشر نی.

بلیکی، نورمن، (۱۳۹۱). پارادایم های تحقیق در علوم انسانی؛ ترجمه حسنی، سید حمید رضا، ایمان، محمد تقی و ماجدی، مسعود، ۱۳۹۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دارتینگ، آندره (۱۳۷۳)، پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه ی محمود نوالی، تهران، انتشارات سمت.

دانایی فرد، حسن؛ کاظمی، سید حسین، (۱۳۹۰)؛ پژوهش های تفسیری در سازمان: استراتژی های پدیدارشناسی و پدیدارنگاری؛ تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

ریتزر، جورج، گودمن، داگلاس جی، (۱۳۹۹). نظریه جامعه شناسی مدرن؛ ترجمه میرزایی، خلیل و لطفی زاده، عباس؛ انتشارات نماد.

ریخته گران، محمدرضا (۱۳۷۵)، هوسرل و مسأله ی شناسایی، مجله ی فرهنگ، ویژه ی پدیدارشناسی، شماره ی دوم.

AdeelAnjum. Muhammad, Nausheen Khan, HinaNaz, Syed Ali Raza, Sehrish Fatima, (2012), Problems and Prospects of Women Entrepreneurs: A case study of Quetta-Pakistan. Vol. 3 No. 23; International Journal of Business and Social Science.

ANDERSON, A. R. and STARNAWSKA, M., (2008). Research practices in entrepreneurship: problems of definition, description and meaning. *International Journal of Entrepreneurship and Innovation*, 9 (4), pp. 221 – 230.

Armstrong, Abebrese. (2013). Research Practice in Entrepreneurship: A Phenomenological Approach. Article in SSRN Electronic Journal and Research Gate.

Baron RA, Henry RA (2010). How Entrepreneurs Acquire the Capacity to Excel: Insights from Research on Expert Performance, *Strateg. Entrep. J.*, 4(1): 49-65.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.

Bhutto. Sana Arz, Ume Sumayya, Ume Amen, Abida Shaheen, (2020), WOMEN ENTREPRENEURS IN AN EMERGING ECONOMY: INTENTIONS, CAPACITY AND THE SOCIETY, *Journal of Critical Reviews*. ISSN- 2394-5125 VOL 7, ISSUE 13, 2020.

Castleberry, Ashley & Nolenba, Amanda. (2018). Thematic analysis of qualitative research data: Is it as easy as it sounds? University of Arkansas for Medical Sciences, College of Pharmacy, 4301 West Markham Street, Slot 522-4, Little Rock, AR 72205, United States university of Arkansas at Little Rock, School of Education, S. University, Little Rock, AR 72204, United States.

Cuervo Á, Ribeiro D, Roig S (2008). Entrepreneurship: Concepts, Theory and Perspective. Introduction, <http://www.uv.es/bcjauveg/docs/LibroCuervoRibeiroRoigIntroduction> n.d.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1989). Ethics: The failure of positivist science. *The Review of Higher Education*, 12(3), 221-240.

McDonald, S. Gan, B. and. Anderson, A. (2004). Studying entrepreneurship: a review of methods employed in entrepreneurship research 1985-2004. In the Proceedings of RENT XVIII, LOK Research Center, Copenhagen.

Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, 16(1).

Shahid. Ismail, Bittar Venturi. Luis Antonio, (2022), Women Entrepreneurs Problems in Pakistan (A Study of District Mardan). *East Asian Journal of Multidisciplinary Research (EAJMR)* Vol. 1, No. 7, 2022: 1405-1418. ISSN-E: 2828-1519.